

مؤلفه‌های هویت ملی در چهار قصه مکتوب دوره صفوی

دکتر محمدحنیف^۱

علی تفکری^۲

چکیده

هویت از دیدگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و در مکاتب مختلف تعاریف متنوعی دارد. گاهی به معنی خود را با فردی، حزبی یا گروهی همتا‌پنداشتن است و در آن معادل‌هایی چون همذات‌پنداری و اتحاد دیده می‌شود و گاهی نیز ممیزات جسمی، روانی و فرهنگی افراد را به نمایش می‌گذارد. بررسی سیر تطور هویت، از مباحث مهم علوم اجتماعی به شمار می‌رود. سیر تحول این مفهوم و سنجش تطبیقی آن، موضوعات بسیاری را در حوزه‌های مختلف پوشش می‌دهد. در این مقاله چهار قصه فولکلوریک، از منظر هویت ملی بررسی شده است. علت انتخاب قصه‌هایی همچون اسکندرنامه، هزارویک‌روز، شاهزاده شیرویه و حسین کردشبه‌ستری، ثبت آنها در یک دوره تاریخی خاص (دوره صفویه) بوده است که جملگی مربوط به یک دوره از حیات فرهنگی ایران هستند. در دوره صفویه، کشور ایران که تا پیش از آن بارها چندپاره شده بود، دارای مرزهای جغرافیایی مشخص و هویت شیعی گردید. از این رو بسیاری از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان امروز را می‌توان در قصه‌های این عصر بازجست.

۱. دکترای تاریخ ایران اسلامی و پژوهشگر مرکز تحقیقات صدا و سیما hanif.m2002@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی tafakori_fbox@yahoo.com

بررسی و نمایاندن برخی قصه‌ها با هدف ارتقای هویت ملی بویژه نزد کودکان، از طریق تولید انیمیشن‌های جذاب امکان‌پذیر است. شناخت ویژگی‌های قصه‌ها به دست‌اندرکاران رسانه ملی کمک می‌کند تا با آگاهی بیشتر تولید انیمیشن را جدی بگیرند.

کلیدواژه: فولکلور، ادبیات شفاهی، قصه عامیانه، اسکندرنامه، هزارویک‌روز، شاهزاده شیرویه، حسین کردشبستری



مقدمه

ادبیات عامه و بویژه قصه‌های آن، جایگاه والایی در فرهنگ مردم (فولکلور) دارند، زیرا این قصه‌ها دربرگیرنده جنبه‌های ظریفی از وجوه هویتی هر ملت محسوب می‌شوند. این مهم از آن رو شایان توجه است که مورخان کمتر به مسائل اجتماعی پرداخته و حوادث سیاسی و زندگی شاهان و شاهزادگان و درباریان را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند، درحالی‌که قصه‌های فولکلوریک به زندگی اجتماعی تمامی طبقات، بویژه زندگی مردم فرودست پرداخته‌اند. در این قصه‌ها جنبه‌های ناپیدای زندگی گذشتگان، اعم از باورها، آیین‌ها، عادات، معماری، سطح زندگی، طبقات، شیوه گفتار، تمایلات فکری و عاطفی و... قابل کنکاش و بررسی است.



با آنکه قصه‌های عامه از جنبه‌های دیگری چون ارزش‌های تربیتی و آموزشی و یاری‌رساندن به فهم بهتر ادب کهن (ادبیات رسمی و مکتوب) واجد اهمیت هستند، اما شاید هیچ یک از فواید برشمرده، همسنگ نقش آنها در بازشناسی هویت ملی نباشد. بویژه اگر قصه‌های دوره‌ای چون عصر صفوی تحلیل و بررسی شوند؛ عصری که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین اعصار تاریخی ایران دانست و شاخص‌ترین ویژگی آن را احیای وحدت

ملّی ایرانیان (این بار تحت لوای تشیع) برشمرد. اغلب سرزمین‌های جدا شده از کشور باستانی ایران، پس از بازگردانده شدن، زیر لوای پرچم تشیع حیات نوینی را آغاز کردند و دگرگونی‌های مختلفی را از جنبه‌های متفاوت پذیرا شدند که اغلب آنها تا امروز نیز پایدار مانده است.

مفهوم هویت

هویت در معنای عوامل شناسایی یک فرد یا یک چیز یا برای تشخیص به کار می‌رود. در «دایره‌المعارف علوم اجتماعی» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۳۴۱) این واژه معادل identification آمده و این گونه تعریف شده است: «در یک معنی، خود را با فردی، حزبی یا گروهی یکسان و هم‌پنداشتن است، آن‌چنان که فرد خود را در قالب آن ببیند. در این معنی، معادل‌هایی چون همذات‌پنداری، اتحاد و... دیده می‌شود و در فرآیند آموزش و همچنین اجتماعی شدن مؤثر است.

دکتر شعبانی نیز بر این اعتقاد است که هویت ملّی از صور گوناگونی می‌تواند مورد بحث و ارزیابی قرار بگیرد. ایشان، به امکان بررسی هویت ملّی از دیدگاه فلسفی، اجتماعی، ادبی، مذهبی، فرهنگی و حتی اقتصادی، علمی و فنی اشاره می‌کند و چنین تعریفی از هویت ارائه می‌دهد: «هویت به مجموعه مشخصاتی گفته می‌شود که در ساده‌ترین تعاریف، ممیزات جسمی و روحی افراد را به نمایش می‌گذارد. بدین تعبیر، هویت، ویژگی‌های (فیزیکی) انسان‌ها همانند رنگ پوست، چشم، مو، قد، وزن، علایم و آثار فردی و بسیاری از مظاهر پنهان و پیدای آنان را شامل می‌شود و همچنین نحوه اندیشه، نوع نگاه، طرز رفتار، شیوه‌های گفتاری، پیشه، عملکرد اجتماعی و مفاهیم دیگر نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.» (شعبانی، ۱۳۸۵: ۲۱)

هویت از دیدگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و در مکاتب مختلف تعاریف متنوعی دارد و اصولاً وقتی پدیدار می‌شود که فرد در تقابل با افراد یا جوامع دیگر قرار می‌گیرد. در این پژوهش مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت به عنوان شاخصه‌های هویت در نظر گرفته شده است.

بررسی چهار قصه مکتوب دوره صفوی

در دوره صفوی پس از یک دوره رکود به مرور قصه‌گویی رشد یافت و قصه‌های بسیاری یا از قصه‌های پیشین، بازنویسی و بازآفرینی شد یا از زبان‌های دیگر به فارسی ترجمه یا خلق گردید. به همین دلیل در دوره صفوی با حجم گسترده‌ای از قصه‌ها روبه‌رو هستیم که هرچند به اندازه قصه‌های دوره‌های پیشین نیستند، اما می‌توانند بازنمای مؤلفه‌های هویتی در دوره صفوی باشند. از میان قصه‌های رایج، چهار قصه مکتوب برای طرح و بررسی مؤلفه‌های هویتی برگزیده شده‌اند که از نظر شهرت و برجستگی، در کنار قصه‌های قابل طرح دوره صفوی قرار می‌گیرند. این قصه‌ها عبارت‌اند از: اسکندرنامه، هزارویک‌روز، شاهزاده شیرویه و حسین کردشبهتری که در مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

اسکندرنامه

«اسکندرنامه» از قصه‌های عامیانه فارسی است که مبدأ اولیه پیدایش آن معلوم نیست، اما قدیمی‌ترین نسخه آن مربوط به سال ۱۱۰۶ هجری قمری است و علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، آن را با حفظ چارچوب و سبک نثر، خلاصه و ویرایش کرده است.

تنظیم کتاب هم به پیش از دوره صفوی نمی‌رسد، زیرا بارها به استفاده باروت در خلال جنگ‌ها اشاره می‌شود. دکتر محجوب، استفاده از کونار و شیر و وجود رسم سخنوری را که در عصر صفوی رواج داشته است را از دلایل دیگر تألیف کتاب در عصر صفوی می‌داند. (محجوب، ۱۳۸۳: ۳۵۶)

در این کتاب، اسکندر، پادشاه مقدونی - ایرانی معرفی شده است تا شاید اندوه شکست هخامنشیان از یک بیگانه فراموش شود. در اسکندرنامه، این پادشاه در کسوت مسلمانی متعصب معرفی می‌شود که گاه دشمنانش را به مسلمان شدن فرامی‌خواند (همان: ۵۱) و با عنوان «ذوالقرنین» معرفی شده است. در اسکندرنامه، عیارانی چون مهتر نسیم عیار، لندهور بن سعدان، شبرنگ و دیگران هر یک با آفرینش صحنه‌هایی خارق‌العاده، جسارت و توانایی‌های عیاران را به نمایش می‌گذارند.

اسکندرنامه تلاشی در راه احیای هویت ملی به حساب می‌آید، زیرا اسکندر در این داستان، نه یک بیگانه بلکه به عنوان یک خویش که از زادگاهش ایران دورافتاده است، نمایانده می‌شود که اکنون درصدد به کف آوردن حق خویش است. در داستان چنین روایت می‌شود که اسکندر فرزند داراب است که در سرزمین روم زاده می‌شود. پس از وقوع چندین حادثه او به سلطنت می‌رسد و از دادن خراج به داراب ابن داراب خودداری می‌کند. در ادامه میان آن دو جنگی سهمگین رخ می‌دهد. در واقع این قصه چنین نمایش می‌دهد که شکست ایرانیان از اسکندر، شکست از بیگانه نبوده است بلکه برادری جای برادری دیگر می‌نشیند و در واقع، حق خویش را به دست می‌آورد.

همچنین، اسکندرنامه همانند بسیاری دیگر از قصه‌های دوره صفوی، قهرمان اصلی یعنی اسکندر را کسی معرفی کرده است که درصدد دعوت کافران به دین اسلام است و در این راه مجاهدت‌های بسیاری از خود بروز می‌دهد.

مؤلفه‌های هویتی دیگر نیز در این داستان نشان از توجه خالق اثر به هویت ایرانی دارد، زیرا اگرچه از سرزمین‌های وسیعی همچون هند، مصر، ایران و یونان سخن به میان می‌آید، اما در واقع این سرزمین‌ها جزئی از فرهنگ ایرانی به حساب می‌آیند.

هر چند تسلط شخصیت‌های یونانی همچون افلاطون، اسکندر، قیصر، جالینوس و ارسطو در این قصه کاملاً هویداست، اما عموم این شخصیت‌های داستانی یا مسلمان معرفی شده‌اند - در حیطه فرهنگ ایرانی - یا از مخالفان ایران هستند.

همچنین، قهرمان‌هایی چون مهتر نسیم (یا بابا، عیاری که همواره در کنار اسکندر است)، لندهور بن سعدان و شبرنگ (از دیگر عیاران) و رواج فرهنگ عیاری نیز از مؤلفه‌های دیگر هویت ایرانی قصه اسکندرنامه محسوب می‌شود.

هزارویک‌روز

«هزارویک‌روز» از قصه‌های عامیانه فارسی است که به تقلید از «هزار و یک شب» نوشته شده است. در «هزار و یک شب»، پادشاهی به زنان با سوءظن می‌نگرد؛ اما در

قصه‌های هزارویک‌روز، شاهزاده خانمی نسبت به مردان بدبین است. در حقیقت باید هزار و یک روز را پاسخی به هزار و یک شب دانست.

نسخه اصلی این کتاب به درویشی اصفهانی به نام روزبه موسوم است، اما اثر یادشده برای نخستین بار در سال ۱۷۱۰ میلادی، با کمی دخل و تصرف به زبان فرانسوی منتشر شد. مترجم هزار و یک روز، «دولا کروا»^۱ در مقدمه کتاب تأکید کرده است که نسخه فارسی هزار و یک روز را در ایران به دست آورده است و چون اصل آن از بین می‌رود، دو تن از منشیان دوره مظفری اقدام به ترجمه آن می‌کنند.

هزارویک‌روز از نظر شیوه روایت به سبک داستان در داستان نوشته شده است. این شیوه داستان‌پردازی و آوردن داستانی در میان داستان دیگر، خاص هندوان است که بر اثر تکرار از سوی داستان‌سرایان ایرانی، از ویژگی داستان‌های ایرانی نیز محسوب می‌شود. کتاب‌های بسیاری مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» و «مهابهاراتا» که ریشه هندی دارند، از یک داستان اصلی تشکیل شده‌اند که کتاب با آن آغاز می‌شود و داستان‌های متوالی در چارچوب نخستین داستان گفته می‌شوند. در پایان کتاب نیز نخستین داستان پایان می‌یابد.

در مقدمه ترجمه فارسی هزار و یک روز، تفاوت‌های این مجموعه داستان با داستان‌های هزار و یک شب، این‌گونه بیان شده است:

۱. بیشتر داستان‌های هزار و یک شب فانتزی و خیالی هستند.
۲. سرآغاز داستان‌های هزار و یک شب تکراری و کسل‌کننده است.
۳. داستان‌های هزارویک‌روز بسیار ساده و روان و بیرون از حشو و زواید است. (بریمانی، ۱۳۶۳: پیشگفتار)

در این داستان چنین آمده است که در سرزمین کشمیر، پادشاهی به نام طغرل‌بیگ زندگی می‌کرد. طغرل‌بیگ پسری به نام فرخ‌روز و دختری به نام فرخناز داشت. فرخناز در زیبایی هم‌تا نداشت، اما خواستگاران او عاقبت خوشی نداشتند، چون همه پس از دیدن او شیدا و سرگردان می‌شدند. طغرل‌بیگ دلش به حال مردم سوخت و دستور داد فرخناز در

قصر بماند و از محوطه قصر بیرون نرود، با این حال سیل خواستگاران از کشورهای مختلف همچنان به سوی قصر روان بود. یک شب، فرخناز در خواب دید که گوزن نری در دام گرفتار شده و گوزن ماده به کمک او شتافته است. زمانی که گوزن نر نجات می‌یابد و گوزن ماده گرفتار می‌شود، گوزن نر، به او بی‌اعتنایی می‌کند و از آنجا دور می‌شود.

فرخناز وقتی از خواب بیدار شد، با خود اندیشید که خواب او تعبیر حقیقی دارد. به همین دلیل، فرخناز نزد پدرش رفت و با گریه فراوان او را سوگند داد که بدون رضایت او، قول ازدواج به کسی ندهد. پدر فرخناز شرط دخترش را پذیرفت، اما وقتی نمایندگان فرمانروایان مختلف از دیگر کشورهای آسیا به کشمیر آمدند و با جواب رد فرخناز روبه‌رو شدند، طغرلبیگ به فکر فرو رفت و با خود اندیشید که به زودی فرمانروایانی که پاسخ منفی شنیده‌اند به کشمیر حمله خواهند کرد و جنگی خونین به راه خواهد افتاد.

طغرلبیگ دخترش را صدا زد و از او پرسید: چرا از مردها بیزار شده‌ای؟ فرخناز پاسخی داد که طغرلبیگ را قانع نکرد. دایه دختر حقیقت ماجرا را برای طغرلبیگ بیان کرد، سپس به پادشاه پیشنهاد کرد که چون فرخناز به خاطر یک خواب از مردها بیزار شده است، او (دایه) با بیان داستان‌های عجیب از کشورهای مختلف دنیا، عقیده‌اش را عوض کند.

طغرلبیگ پذیرفت و فرخناز نیز به دلیل سرگرمی و نیز خشنودی دایه پذیرفت و قصه‌های دایه آغاز شد.

از این بخش تا پایان داستان که بار دیگر ماجراها به تغییر تصمیم فرخناز بازمی‌گردد، قصه‌هایی از مناطق مختلف بیان می‌شود و دایه می‌کوشد در قالب داستان‌هایی شیرین، تأثیرات منفی سوءظن را به شاهزاده خانم گوشزد کند.

در قصه‌های هزار و یک روز اشاره‌های متعددی به تاریخ و فرهنگ کشورهای مختلف از جمله ایران می‌شود، اما آنچه از نگاه راویان به فرهنگ ایرانی اهمیت دارد، توجه خاص ایشان به پندها، اندرزها، ادب و اندیشه ایرانی است که در قالب اشعار مختلف و طرح امثال و تمثیل‌هایی از شاعران ایرانی نمایان می‌شود و در این میان، سعدی و گلستان او به عنوان مرکز اندرزهای حکیمانه معرفی می‌شود.

شاهزاده شیرویه

«شاهزاده شیرویه»، از جمله داستان‌های دوره صفویه است که در هشتاد صفحه دست‌نویس در قندهار افغانستان به چاپ رسیده است. با این حال، این کتاب را باید یکی از منابع مهم فرهنگ و ادب فارسی معرفی کرد، زیرا علاوه بر آداب و رسوم و باورهای جامعه، اشعار بسیاری از ادبای فارسی زبان در آن به کار رفته است. به عبارتی، آن را می‌توان دلیل محکمی بر نفوذ فرهنگ و زبان و ادب فارسی در افغانستان و هند برشمرد. داستان شاهزاده شیرویه اغلب در جغرافیایی غیر از ایران می‌گذرد، اما مخاطب، احساس غیرایرانی از این مناطق ندارد. حتی وقتی از روم و کرشته، یمن، گرجی، چین، فرنگ، بلخ، گلبار، حلب و مصر یاد می‌شود، گویی از سرزمین ایران سخن به میان می‌آید یا حداقل از سرزمین‌هایی یاد می‌شود که قهرمانان ایرانی در آنجا با ضدقهرمانان دشمن در حال نبرد هستند.

نشانه‌های تاریخی مندرج در داستان شاهزاده شیرویه نشانه‌هایی آشنا هستند. وقتی جهانگیر در یکی از داستان‌ها از مادرش گلچهره سراغ پدر واقعی‌اش را می‌گیرد (بی‌نام، ۱۳۳۱: ۲۵)، مخاطب ناخودآگاه به یاد سهراب و تهمینه می‌افتد یا اسب اژدهاخوار، خواننده را به یاد رخس می‌اندازد. همچنین است نبردهای شیرویه و جهانگیر با دیوان که داستان‌های شاهنامه را در یاد خواننده ایرانی زنده می‌سازد.

البته غیر از نشانه‌های فوق که به نشانه‌های ملی نزدیک هستند، نشانه‌های عمومی‌تری نیز از فرهنگ حاکم بر جهان اسلام روایت می‌شود که از آن جمله‌اند، انداختن شیرویه در چاه از سوی برادرش که با الهام از داستان یوسف خلق شده است؛ چنان که وقتی خواجه غنی و یارانش شیرویه را از چاه بیرون می‌کشند، به خیالشان می‌آید یوسف را از چاه کنعان نجات داده‌اند. (همان: ۴)

با این حال آنچه بیش از همه تسلط فرهنگ و ادب ایرانی را بر داستان شاهزاده شیرویه به نمایش می‌گذارد، استفاده مؤلف ناشناس آن، از اشعار شاعران فارسی‌زبان است:

غم زمانه خورم یا فراق یار کشم به طاقتی که ندارم کدام بار کشم

(همان: ۲۱)

رفت از بر من آنکه مرا مونس جان بود دیگر به چه امید در این شهر توان بود

(همان: ۶)

علاوه بر اشعار فارسی و زبان روایت، اغلب نام‌ها نیز ریشه در فرهنگ ایرانی دارند. نوع توصیف شخصیت‌ها که از زبان نویسندگان بیان شده نیز حاکی از نگاه ایرانی - اسلامی است؛ چنان که جهانگیر (پسر شیرویه) این گونه توصیف می‌شود: «جوانی... در حسن و جمال چون یوسف در صورت مانند رستم و نور اسلام از وجهه او ظاهر بود.» (همان: ۳۲) یا وقتی شاه‌شجاع آتش‌پرست، مسلمان می‌شود، مردم گلبار نیز مسلمان می‌شوند. (همان: ۷۲)

نویسنده، قصه «شاهزاده شیرویه» را از دیدگاه مسلمانی روایت کرده است که با دنیای کفر در حال جنگ است. با این حال، در این جامعه نیز سایه بخت و اقبال سنگینی می‌کند، چنان که شیرویه که در لباس درویش بچه‌ای به منزل خجند وزیر آمده است، وقتی هویت خویش را در معرض آشکار شدن می‌یابد، این چنین از طالع سست خود شکوه می‌کند:

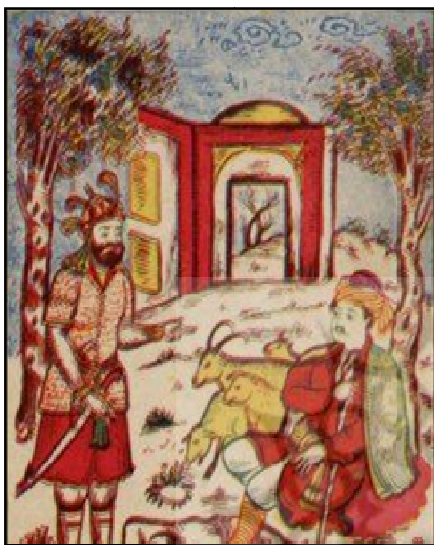
فلک ترسم به دست مردم مغرورم اندازد چو سنگ ره به دست هر که افتم دورم اندازد

نیم سنگ فلاخن لیک دارم سستی طالع که بر گرد سر هر کس که افتم دورم اندازد

(همان: ۳۷)

حسین کردشبه‌ستری

داستان «حسین کردشبه‌ستری» از برجسته‌ترین و مشخص‌ترین قصه‌های دوره صفوی



است؛ زیرا ویژگی اصلی قصه‌های مکتوب این دوره یعنی گرایش قهرمان قصه به مسلمان کردن مردم بلاد دیگر به وضوح در آن هویداست و از سویی، درگیری اصلی قهرمان اصلی قصه با پهلوانان (ضدقهرمانان) ازبک و عثمانی، نشانه‌ای دیگر از تسلط روح زمانه بر این قصه است. با این حال، اولریش مارزلف، روایت شفاهی حسین کرد را مربوط به اوایل دوره قاجار می‌داند (افشار، ۱۳۸۶: ۱۸)، در حالی که به دلایل مختلف، از جمله دلایلی که افشار در مقدمه کتاب

آورده است، معلوم می‌شود که حسین کرد از داستان‌های دوره صفوی است. این دلایل عبارت‌اند از:

- فضای قصه مربوط به دوره صفوی است و جنگ‌های ایرانیان و عثمانیان و ازبکان، در دوره قاجاریه فاقد جذابیت بود.
- نام‌های اشخاص قصه، نام‌هایی هستند که در دوره صفوی مشهور اذهان بوده است.
- برخی اصطلاحات کتاب در آن زمان کاربرد فراوان داشته‌اند. از جمله واژه احداث (احطاس) به معنای داروغه و پاسبان که به کرات در «عالم آرای صفوی» استفاده شده است و همچنین است واژه یتیم به معنای نوچه و پهلوان.
- ترویج تعصب‌های تولایی و تبرایی در قالب نقالی که در عصر صفوی رواج فراوان داشته است.
- معرفی پهلوانانی از دوره صفوی همچون میرباقر آجرپز سرکرده نوچه‌های شاه‌عباس، ملامحمد فارسی، میراسماعیل پسر میرباقر و یوزباشی کردبچه.

• بی‌تردید برخی اصطلاحات رایج دوره قاجاریه همچون زنبورک از سوی نقّالان در دوره پس از صفوی به روایت اضافه شده است و با توجه به اینکه بخش نخست این قصّه شفاهی در سال ۱۲۵۵ هجری قمری پایان یافته و بخش دوم آن در سال ۱۲۶۰ هجری قمری کتابت شده، احتمالاً در این دوره واژه‌های رایج قاجاریه به آن اضافه شده است.

به دلایل یاد شده، حسین کرد از قصّه‌های دوره صفوی است و اتفاقاً از جمله قصّه‌های عامه‌ای است که از آن می‌توان مؤلفه‌های هویت ایرانی در دوره صفوی را دریافت، بویژه اینکه حسین کرد شبستری از جمله قصّه‌هایی است که نقّالان در روایت آن از تلفیق شخصیت‌های تاریخی و تخیل سود جسته‌اند. درست همچون ابومسلم‌نامه و اسکندرنامه، «قصّه حسین کرد شبستری یکی از این گونه قصّه‌هاست که واقعیت‌های تاریخی بیش از همه قصّه‌های نقّالان در آن نمودار است، اما در مطالعه آن نباید فراموش کرد که این کتاب در واقع قصّه است و کتاب تاریخی نیست. قهرمانان این قصّه پهلوانان محلی‌اند که غالب آنان امثال میرباقر آجرپز، مسیح تکمه‌بند تبریزی، نقی ریخته‌گر و حیدر چاقچوردوز از پیشه‌ورانند. حسین کرد خود یکی از همین پهلوانان محلی است که جملگی در خدمت شاه‌عبّاس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ هجری قمری) به سر می‌بردند.

این کتاب نشان می‌دهد صفویّه علاوه بر گروه قزلباش، چگونه از مردم کوچه و بازار در تحکیم حکومت و حفظ قلمرو و تبلیغ مذهب خود استفاده می‌کردند. چون قصّه درباره مردم بازار و زورمندان محله‌ها و شرح‌دلآوری‌های پهلوانان مردم‌پسند است و جابه‌جا گفتگوهای آنان را نقل می‌کند و شنوندگان اصلی این قصّه، در معرکه‌های نقّالان، همین گروه‌های اجتماعی بوده‌اند، زبان خاص آنان و از جمله دشنام‌های رایج در بین آنان در حسین کرد بیشتر از دیگر قصّه‌های نقّالان به کار گرفته شده است.» (همان: ۱۵)

بیشتر حوادث قصّه حسین کرد مربوط به عیاران و یتیمان شاه‌عبّاس است و برجستگی این دوره، در یک اثر مکتوب دوره صفوی می‌تواند میان این داستان و بخش اعظم قصّه‌های شفاهی مربوط به دوره صفوی پیوند برقرار کند؛ زیرا بسیاری از قصّه‌های شفاهی دوره صفوی درباره شاه‌عبّاس و حوادث پیرامون اوست، در حالی که بیشتر قصّه‌های مکتوب این دوره قصّه‌های

عاشقانه، دینی یا حماسی هستند که بی‌توجه به شخصیت‌های واقعی دوره صفوی، تنها به ذکر داستان قناعت کرده‌اند. با این حال حسین کرد، در خلق صحنه‌های تخیلی نیز ناتوان نبوده است، ضمن آنکه دسته‌ها و اصناف و گروه‌های دوره صفوی همچون عیاران را به خوبی معرفی می‌کند و آیین‌ها و باورها و آداب خاص این گروه‌ها را در قالب‌های داستانی نشان می‌دهد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، «برخلاف بسیاری از قصه‌های نقالان نظیر سمک عیار، داراب‌نامه و امیرارسلان که طرح اصلی قصه درباره عشق شاهزاده‌ای از یک سرزمین به شاهدختی از سرزمین بیگانه است، ماجراهای عاشقانه در حسین کرد اهمیتی ندارد و اندک‌شمار و مختصر است. این ماجراهای مختصر به ازدواج پهلوانان ایران با دختر دشمنان خود که از قومی دیگرند، می‌انجامد.

سخن از موجودات خیالی نظیر دیو، غول و پری هم در حسین‌نامه^۱ بسیار اندک است و آنها را بیشتر در بخش دوم کتاب می‌توان دید که به نظر می‌رسد نقالی به تقلید از حمزه‌نامه یا رموز حمزه، آن بخش را ساخته است.

نام‌های تاریخی بسیاری در حسین‌نامه به کار رفته است؛ از جمله شاه‌عبّاس، سلطان سلیم، عبیدالله‌خان ازبک، عبدالمؤمن خان ازبک، عبدالعزیز حاکم بخارا و پیربداق حاکم تبریز، اما اشتباهات تاریخی آن بسیار است، نظیر اینکه برخی از این شخصیت‌ها هم‌عصر نبوده‌اند و شاه‌عبّاس جانشین شاه طهماسب (۹۱۹-۹۸۴ هجری قمری) دانسته شده است و عبدالمؤمن خان فرزند عبیدالله‌خان ازبک (متوفی ۹۴۶ هجری قمری) معرفی شده، در حالی که او فرزند عبیدالله‌خان ازبک (۹۹۱۴-۱۰۰۶ هجری قمری) بوده است.

اشتباهات جغرافیایی هم در حسین‌نامه کم نیست، چنان‌که نقال، سجستان را نزدیک روم و فرنگ ذکر کرده است.

حسین‌نامه یا قصه حسین کرد شبستری بیش از آنکه جنبه تاریخی داشته باشد، قصه و افسانه است و باید گفت این کتاب فقط نشانه‌هایی از تاریخ را در خود دارد؛ نظیر دشمنی عبیدالله‌خان و سلطان سلیم با پادشاهان صفوی، اما به هیچ روی نباید حسین‌نامه را یک مأخذ تاریخی دانست. اهمیتی که برای این کتاب به لحاظ تاریخی می‌توان بیان کرد بخش‌هایی از کتاب است که دربرگیرنده تاریخ اجتماعی ایران در دوره صفوی و فرهنگ و

۱. داستان حسین کرد شبستری به این نام نیز نامیده می‌شود.

روش زندگی مردم آن دوران است؛ نظیر جایگاه پیشه‌وران، پهلوانان محله‌ها، زورمندان و اوباش در دولت صفوی و استفاده پادشاهان صفوی از آنان که در کتاب‌های تاریخی دوران صفوی کمتر به این موضوع پرداخته شده است.» (همان: ۳۵)

«روایت کرده‌اند که چون شاه طهماسب از دنیا رفت، شاه‌عبّاس بر جای او بر تخت سلطنت و دولت قرار گرفت؛ این خبر منتشر شد و به گوش عبیدالله خان رسید.» همچنان که از متن برمی‌آید، عبیدالله، شاه‌عبّاس و شاه طهماسب، تنها بهانه‌هایی برای پیوند تاریخ و قصّه هستند.

بررسی داستان حسین کردشستری از نظر مؤلفه دینی نشان می‌دهد؛ اولاً در این دوره، درگیری شدید دینی بین صفویه از یک سو و ازبکان، افغانه و عثمانی‌ها (رومی‌ها) از سوی دیگر وجود داشته است و هویت شیعی صفویه در برابر دشمنانشان از اصلی‌ترین مشخصه‌های هویت آنان شمرده می‌شده است و در مقابل نیز دشمنان صفویان، آنان را رافضی می‌خوانده‌اند. برای مثال، وقتی چموشنگ سیاه، سیدمیرباقر را برحق می‌داند، چنین می‌گوید: «این توبه حق است، من مسلمان شدم» (همان: ۶۶)، اما وقتی همین خبر یعنی خبر شیعه شدن چموشنگ به عبید می‌رسد، از لفظ رافضی شدن چموشنگ استفاده می‌شود.

ویژگی دیگر هویت دینی صفویان، توجه فوق‌العاده به حضرت علی علیه السلام است: «اما سید این قدرها اوصاف حمیده اسدالله‌الغالب را در نزد قران ذکر کرده بود که زنگ کفر از دل قران برون رفته و مهر شاه‌مردان در دل او پیدا شد و مسلمان شد.» (همان: ۹۹)

قران بعد از شیعه شدن، عبید را چنین خطاب قرار می‌دهد: «گفت: بس کن ای ناپاک که من از جان و دل غلام یکرنگ [حضرت] علی علیه السلام شدم و حال آمده‌ام تا ریش و سبیل تو را بتراشم، از برای آقای خود شاه‌عبّاس برده باشم.» (همان: ۱۰۰)

در جمله بالا، نه تنها قران خود را غلام یکرنگ حضرت علی علیه السلام می‌نامد که از آن مهم‌تر شاه‌عبّاس را نیز آقای خویش قلمداد می‌کند و در جای دیگر شاه‌عبّاس مرشد کامل خوانده می‌شود (همان: ۲۶۶) که این خود می‌تواند برخی مشابهت‌های این نظام مرادی و مریدی را با نظام‌های دینی هویدا سازد.

نگاه جانبدارانه راوی در سراسر متن نشان‌دهنده علاقه او به ایرانیان و شیعیان و عمق کینه وی به مخالفان است. برای مثال، او حضرت علی علیه السلام را ولی‌الله، مظهرالعجائب و اسدالله‌الغالب می‌نامد.

نگاه جانبدارانه راوی به ایرانیان نیز بارها خود را نشان می‌دهد؛ برای مثال، وقتی سلطان سلیم، پادشاه عثمانی می‌بیند که حسین کرد آماده نبرد با ساسان فرنگی می‌شود، می‌گوید: «عجب غیرتی دارد. اهل ایران را گویا خدا، ترس در دل ایشان قرار نداده.»

وقتی موسی‌خان، برادر عیسی‌خان (احطاسی کابل) چشمش به حسین کرد می‌افتد، پهلوان ایرانی را این‌گونه توصیف می‌کند: «حسین را دید که همان در بالای مجلس نشسته و رستم را به نظر نمی‌آورد.»



داستان حسین کرد شبستری از نظر انعکاس آداب و رسوم مردم و روابط اجتماعی نیز اهمیت بسیاری دارد. به عبارتی، این کتاب می‌تواند در بازنمایی بخشی از باورها و آیین‌های صفویان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویتی این سلسله دارای اهمیت باشد. از بررسی داستان حسین کرد شبستری چنین برمی‌آید که در دوره صفوی، قهوه‌خانه‌ها از رونق

زیادی برخوردار بوده‌اند و در این جامعه، عیاری و آداب این شیوه بین دسته‌ای از طرّاران رواج داشت.

در قصّه حسین کردشبه‌ستری؛ حیدرآباد و اصفهان از مراکز مهمّ شیعی محسوب می‌شوند. در این داستان هرات جزئی از خاک ایران است و کابل نیز میان سه دولت هند، ازبک و صفوی سرگردان است. بلخ، مرکز ازبکان (ترکستان) معرفی می‌شود و اسلامبول مرکز رومی‌ها، اصفهان مرکز دولت صفوی و شهرهای شیراز، تبریز، کرمان و مشهد نیز از مراکز مهمّ دیگر ایران محسوب می‌شوند. در این قصّه از دیار فرنگ نیز نام برده می‌شود، اما حوادث در آن منطقه رخ نمی‌دهد و پهلوانان دایم بین سرزمین‌هایی چون هندوستان، تاجکند [تاشکند]، استیول یا اسلامبول، کابل، گنجه، کشمیر، زابل، ارزنه‌الروم، بلخ، اصفهان، تبریز و مشهد در حال آمد و شد هستند.

در خاتمه باید یادآور شد که ارائه شیوه‌های نقلی و تکیه کلام‌های این هنر نیز به عنوان بخشی از هویت فرهنگی این دوره در داستان حسین کردشبه‌ستری خود را نشان می‌دهد.

جمع‌بندی

بررسی چهار قصّه مکتوب دوره صفویه نشان می‌دهد که هویت ایرانیان در آن روزگار به هویت امروزی ایرانیان نزدیک بود. هنوز هم بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان در جنبه‌های ملی و مذهبی الهام گرفته از دوره صفوی است و به نظر می‌رسد که بررسی همه کتاب‌های مکتوب و قصّه‌های شفاهی آن عصر می‌تواند تصویر کامل‌تری از هویت ایرانیان از دیدگاه راویان قصّه‌ها ارائه دهد. همچنین می‌توان با تطبیق هویت ایران امروزی با هویت ایران در آن قصّه‌ها سیر تحوّل در این موضوع را احصا کرد. برای مثال، آداب و رسوم مذهبی، همچون بزرگداشت اعیاد مذهبی، خواندن قرآن بر سر مزار یا آیین‌های ملی چون بزرگداشت نوروز و برخی آداب و رسوم مردم همچون شیوه لباس پوشیدن و... مصادیقی عینی هستند که در دوره صفویه نیز وجود داشته‌اند و در این داستان‌ها هم یافت می‌شوند و امروزه نیز برخی از این سنت‌ها رواج دارند. برخی نگرش‌های اجتماعی و اقتصادی و ساختارهای قدرت و شیوه‌های زندگی از دیگر مؤلفه‌های مورد نظر ایرانیان هستند که در این قصّه‌ها یافت می‌شوند.

منابع

۱. افشار، ایرج و افشاری، مهراں [به کوشش] (۱۳۸۶) حسین کردشبه‌ستری، چ ۲، تهران: نشر سرچشمه.
۲. بریمانی، مصطفی (۱۳۶۳) هزار و یک روز، چ ۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۳. بی‌نام (۱۳۳۱) شاهزاده شیرویه، [حسب فرمایش ملا بسم‌الله و حافظ فتح محمد تاجران کتب قندهار و ملامحمد صادق تاجر کتب پیشاور]، قندهار: در مطبع اسلامی.
۴. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه کیهان.
۵. شعبانی، رضا (۱۳۸۵) هویت ملی ایرانیان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۳) ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی